

## از توکیو تا پاریس

هنر چیدن تیم: ایجاد تعادل بین تجربه و جوانی

مصاحبه با الکساندر گورباچوک

### قسمت دوم

ترجمه: عباسعلی فاریابی

۱۴۰۳/۱۱/۱۲

هنر ساختن و نگهداری یک تیم شمشیربازی در سطح و کلاس جهانی بسیار فراتر از آموزش تکنیکی و آمادگی تاکتیکی است. این امر مستلزم هماهنگی دقیق پویایی تیم، توسعه استراتژیک استعدادهای جوان و توانایی اتخاذ تصمیمات سخت است که نتایج فوری را با موفقیت بلندمدت متعادل کند. در بخش دوم گفتگو با الکساندر گورباچوک، عمیقاً به نکات ظریف مدیریت تیم در بالاترین سطح شمشیربازی رقابتی می پردازیم. بینش گورباچوک از مدیریت لحظات حساس در رقابت‌های بزرگ گرفته تا تعادل ظریف رشد استعدادهای جوان و حفظ اوج عملکرد، تأثیر متقابل عواملی پیچیده ای را نشان می‌دهد که به موفقیت پایدار در سطح نخبگان کمک می‌کند.



این قسمت دوم از یک مصاحبه سه قسمتی است. قسمت اول مصاحبه با الکساندر گورباچوک را می‌توانید در همین وبلاگ بخوانید.

### مدیریت لحظات بحرانی

۴۴:۴۴ نتیجه بسیار بدی است. در واقع، نتیجه ۱۴:۱۴، ۴۴:۴۴ در هر نوع سلاح وضعیت دشواری را ایجاد می‌کند. تیم ژاپن که بارها در چنین شرایطی قرار گرفته است، چگونه با آن برخورد می‌کند؟ چگونه افراد را از نظر روانی آماده می‌کنید؟ از آنجا که در واقع در چنین موقعیتی دیگر تکنیک و تاکتیک تأثیر زیادی ندارد، و عمدتاً مسائل روانی مطرح است.

بله، روانشناسی حرف اول را می‌زند. طبیعتاً من هر بازیکن را مطالعه می‌کردم که چقدر از نظر روانی در موقعیت‌های مختلف ثبات دارد. در تمام مسابقات چرخه‌گزینشی، همه برای تیم بازی می‌کردند. فقط کانو نبود که بازی‌ها را برای ما در می‌آورد - به معنای واقعی

کلمه همه در نتایج کسب شده شرکت داشتند - هم کوماتای جوان و هم ماتسوموتو، و طبیعتاً یامادا و کانو هم همین طور. من به همه فرصت دادم و بازی همه را تماشا می کردم.

من فکر می کنم، بهترین حالت روان شناختی یک بازیکن این است که بتواند یک اتک خوب یا یک پاره ریپوست عالی صیقلی شده را اجرا کند. شما باید حرکت را بیاموزید، سپس آن را تمرین کنید، و باید به اجرای حرکت و تکنیک مورد نظر خود کاملاً اطمینان داشته باشید. همین و بس.

یک گروه پنج نفری مدعی در ابتدا وجود داشته است - کانو، یامادا، مینوبه، کوماتا، و ماتسوموتو، که در اصل، به جز یامادا و کانو، سه نفر دیگر برای احراز دو جایگاه دیگر تیم رقابت می کردند. کدام یک از آنها به طور خاص برای احراز عضویت تیم مناسب بود؟

ماتسوموتو. چرا؟ اولاً او جوان است. من به جوانان بیشتر اعتماد دارم زیرا آنها هنوز آن ترسی که در پس زمینه برخی بازیکنان برجسته شکل می گیرد را ندارد، که "من یک بازیکن سرشناس هستم، مردم مرا تماشا می کنند، من باید ثابت کنم که سطح از شمشیربازی خودم را حفظ کرده ام." البته جوانان هم همین را می خواهند، اما در عین حال هیجان زده هستند و میل زیادی به خودنمایی دارند، و آنچه را که به آنها آموخته اید را انجام می دهند.

علاوه بر آمادگی جسمانی خوب داشتن قد و دست بلند یک عامل بسیار مهم است. اینجاست که ماتسوموتو چندین بار خود را ثابت کرده است. در یک تورنمنت یک بازی با مصر داشتیم، فکر می کنم، در جدول مقدماتی بود. او بازی را در نتیجه - منهای ۹ - تحویل گرفت و با السید بازی داشت و در آن مسابقه پیروز شد. این نشان می دهد که این مرد جوان می تواند قهرمانی را بسازد، کاری که کانو، یامادا و مینوبه بارها انجام داده اند. همه آنها برای ما قهرمانی هایی را ایجاد کرده اند، جایی که توانستند تیم را نجات دهند، و تعداد زیادی امتیاز کسب کنند.



## علم انتخاب ارنج تیم

در یک مرحله از مسابقات می بینیم که قوی ترین و مسئول ترین بازیکن که همیشه به عنوان لنگر تیم عمل می کند نمی تواند در بازی بعد از عهده کار بر بیاید!!! لنگر تیم در اصل بازیکنی است که آخرین بازی تمام کننده به عهده اوست. او

بیشترین مسئولیت را در تیم دارد، اما در یک بازی دیگر به نظر شما او نمی تواند از پشش بر بیاید. و کانو علیرغم اینکه در مرحله یک چهارم و نیمه نهایی بازیکن تمام کننده نبود، در بازی نهایی المپیک پاریس بعنوان لنگر تیم به میدان آمد.

من یامادا را به عنوان لنگر تیم در بازی اول قرار دادم. من آرنج متفاوتی دادم، و نگذاشتم کانو نفر تمام کننده باشد. بنابراین یامادا با لیماردو در بازی پایانی روبرو شد. سپس در نیمه نهایی در بازی با چک یامادا نفر آخر بود - که توانستیم از سد آن تیم عبور کنیم و به فینال برویم. با اینکه فکر می کنم بازی را ۳+ یا ۴، و نتیجه او منهای ۱ بود، تحویل گرفت، در نهایت بازی را با ۵+ تمام کرد. اونجا بود که نظرم عوض شد چون دیدم یامادا به کم آفت کرده، آرنجش آسیب دیده، و کلا از نظر روحی و جسمی پر و بالش ریخته بود. به علاوه، از آنجایی که کانو به طور طبیعی کاپیتان تیم بود، بنابراین این بار فرصت را به او دادم.



اگر یامادا در بازی قبلی نتایج خوبی داشته است، آیا درست بود که او را در مسابقه فینال عوض کنید؟ این چند سوال ایجاد می کند. اول اینکه: آیا این باعث تضعیف روحیه خود یامادا نمی شود؟ و سوال دوم که از نظر تاکتیکی به نظرم خیلی جالبه: او در بازی های قبلی به شرایط روانی خوبی رسیده بود. و حالا یک نفر دیگر جایگزین او می شود - شخصی که چند روز قبل به همه چیز رسیده بود، و شاید دیگر هیچ عطش و اشتیایی برای برد ندارد.

خوب، من این سؤالات را درک می کنم، اما شما باید ابتدا بچه ها را بشناسید و برای مدت طولانی با آنها زندگی کنید، و روانشناسی همه را بدانید. خود یامادا کمی ترسو است. او بدون پدر توسط مادرش بزرگ شده است و تربیت اصلی او بعده من بود. زمانی که او را از تمرین اخراج کردم، موقعیت های سختی پیش آمد، درگیری های کوچک زیادی بین ما اتفاق افتاد و او از من خیلی ناراحت شده بود.

اما قبل از المپیک پاریس، او را کنار کشیدم و به طور خاص به او گفتم که اگر قرار است در تمرینات این گونه رفتار کنی، به سادگی به بازی های المپیک نخواهی رفت. او در آن زمان نفر دوم تیم بود، در نهایت او را بیرون انداختم و به او گفتم: "اگر قرار باشد برنامه مورد نیاز را دنبال نکنی، این طور رفتار کنی و از چارچوب طرح کلی خارج شوی، به المپیک نمی روی."

یامادا با استعداد است اما فاقد شخصیت رهبری است. او مانند یک شومن با استعداد است، می توانید او را این گونه بنامید. او همیشه دوست داشت در طول مسابقه خودنمایی کند، ضربه های زیبایی انجام دهد، بخندد. اما او با استعداد است، بله، او یک شمشیرباز بسیار با استعداد است.

در مورد کانو - او یک ماشین است، و احتمالاً با برخی از ساعت های بسیار گران سوئیزی قابل مقایسه است. او حتی هرگز به این فکر نمی افتد که "من قهرمان المپیک هستم" یا "من در برخی مسابقات قهرمان شده ام" و به همین دلیل گاهی به خودش اجازه می داد کمی سستی کند یا ضعف داشته باشد. کانو مانند یک گاو نر سرسخت است که اگر پا به پیست بگذارد، هرگز از خود ضعف نشان نمی دهد و ببازد. او چنین افکاری ندارد. وقتی او وارد پیست می شود، مانند یک گلا دیاتور می جنگد. به این ترتیب او در هر سطح از

رقابت‌هایی که در آن حضور داشته باشد، تا آخر می‌جنگد، از جمله مسابقات قهرمانی ژاپن و تمرینات اردویی - او در تمرینات آمادگی، و البته در هر تورنمنت بین‌المللی مانند جام جهانی یا بازی‌های المپیک در حد کشت با همه می‌جنگد. کانو مطمئن‌ترین ماشین است که می‌توانید تصور کنید.



## ساعت سوئسی شمشیربازی

پس او وجهه قهرمانی خود را به دست آورده است؟

بله. او تنها کسی است که در طول پنج تا شش سال گذشته حتی یک درس بد هم نداشته است. این خیلی عجیب و غریب است، من گاهی تعجب می‌کنم و حتی خودم آن را نمی‌فهمم - او حتی یک درس بد نداشته است! افرادی مانند یامادا، مینوبه، کوماتا یا ماتسوموتو، یک روز می‌آیند، به خوبی کار می‌کنند. همه چیز فوق‌العاده عالی است، همه طرح‌ها، حرکات و تکنیک‌ها را به خوبی اجرا می‌کنند! اما سه روز بعد، برخی از آن‌ها کمی خسته ظاهر می‌شوند، انگشتانشان ضعیف عمل می‌کند - اتک، پاسه - و من باید درس آنها را طولانی‌تر کنم، یا اینکه چیزی را تغییر دهم تا با شرایط آنها سازگاری داشته باشم، به عنوان مثال، تیغه را بیشتر در اختیارشان قرار دهم، به آنها کمک کنم تا ضربه را بزنند، و تکنیک‌ها را بصورت مکانیکی انجام دهند.

اما کانو، هرگز. کافی است که یک درس را به او بدهید - او به اندازه یک ساعت سوئسی قابل اعتماد است. یک روز با تعجب از او پرسیدم: "آیا تا به حال خسته شده‌ای؟ بالاخره انگشتان و شانه‌های تو باید خسته شوند، مغز تو باید درجا بزند، رایانه داخلی ات باید از کار بیافتد، زیرا هر کسی گاهی اوقات باید خسته شود!" می‌دانید، درس‌های من نزدیک به وضعیت مبارزه است، با سرعت‌های بالا، و در این سرعت‌ها بازیکن باید به طور کلی، ۴-۵ گزینه را انتخاب کند. او باید یک تکنیک و فاصله را با حداکثر سرعت انتخاب کند. و کانو هرگز در درس اشتباه نمی‌کند. این یک ضد و نقیض است.

بیست دقیقه کافی است تا یک درس کامل را به او بدهم. معمولاً من یک درس را در مدت ۳۰-۴۰ دقیقه به دیگران می‌دهم، اما با کانو کل برنامه را در ۲۰ دقیقه اجرا می‌کنم، او حتی یک اشتباه هم مرتکب نمی‌شود. بنابراین در نهایت مجبورم به او بگویم: "خوب، تمام. اگر همه چیز را می‌فهمی، همه چیز را به خوبی اجرا می‌کنی و همه چیز عالی است، چرا باید تو را شکنجه بدهم؟" او تنها کسی است که در پنج سال گذشته حتی یک درس بد هم نداشته است.

## ارتباطات و استراتژی تیمی

آیا بچه‌ها از ارنج بازی فینال که با بازی‌های قبلی متفاوت بود اطلاع داشتند؟ در چه لحظه‌ای متوجه آن شدند؟

بعد از اینکه به فینال رسیدیم به بچه‌ها گفتم حالا دیگر کانو در بازی با مجارها تمام کننده خواهد بود. در آن وقت بود که آنها مطلع شدند.

آیا آنها تعجب کردند یا مشخص بود که این درست ترین ارنج است؟

هیچ کس تعجب نکرد، اصلاً.



بنابراین برای آنها این درست ترین چیدمان بود؟

هیچ کس تعجب نکرد، زیرا من همه چیز را می دیدم، سیگنال های مختلفی هم به من می دادند. وقتی یامادا شروع به گرفتن ارنجش کرد، با تمام وجودش به من نشان داد که بازی پایانی برایش سخت است، و ممکن است در این بازی شکست بخورد. او این را کاملاً به من نشان داد. البته به طور طبیعی، من همه چیز را می فهمیدم. اما حتی اگر او این را به من نشان نمی داد، من کانو را برای بازی آخر می گذاشتم. و شما نتیجهٔ فینال را دیدید - یامادا حتی در یک بازی مقابل مجارستان پیروز نشد. او قبلاً فرسوده شده بود. بازی با **یورکا** (در آخرین بازی نیمه نهایی مقابل تیم چک) بالاترین اوج او بود، مسابقه ای باورنکردنی که در آن او تمام قدرت و احساسات خود را به نمایش گذاشت. با نتیجهٔ منهای یک در آن بازی، او این بازی را از آنها برد، و ما را به فینال رساند، همین و بس. در آن مسابقه او تمام تلاشش را کرد.

راستش را بخواهید، اگر تعویض دوم داشتیم، من یامادا را تعویض می کردم، حتی اگر نمی دانستم که او با مجارها بد بازی می کند. او تمام زور خودش را زده بود تا ما را به فینال برساند و این یک دستاورد بزرگ بود. اگر چنین فرصتی می داشتم مینوبه را به جای او می گذاشتم.

اما در بازی های المپیک شما این اجازه را ندارید.

خیر، مجاز نیست.

## قوانین المپیک و تاثیر آنها

بله، این یک سوال خوبی را به وجود می آورد: در همهٔ مسابقات می توانید یک تعویض معکوس در مسابقهٔ تیمی انجام دهید. تنها مسابقاتی که نمی توانید این کار را بکنید، بازی های المپیک است. از منظر مربیگری، این را چگونه می بینید؟ بدیهی است که این یک عامل پیچیده می باشد، اما آیا آن بازی را جالب تر و غیرقابل پیش بینی تر می کند، یا اینکه به طور ناعادلانه وضعیت تیم را بدتر می کند؟

فکر می کنم تعویض رفت و برگشت جالب تر باشد، زیرا ما در تمام مسابقات تیمی این کار را می کنیم. ما به این شیوه عادت کرده ایم. مربیان بر اساس برخی عوامل راهبردی بازیکنان خود را در برابر حریف می چینند. فکر می کنم در المپیک هم باید این طور باشد. این



بهتر است. بله، شاید در جایی از بازی کسی اشتباه کند. این کار می تواند تیم ها را تقویت کند. اگر مربی فکر می کند که یک بازیکن همیشه با این سبک حریف خوب بازی می کند و یکی دیگر با آن سبک، چرا که نه؟ اگر این قانون در همه مسابقات اجرا می شود، بهتر است در بازی های المپیک هم همین طور باشد.



پس شما دوست دارید این قانون تغییر کند؟

بله حتما!

خوب، چرا کسی در این مورد صحبت نمی کند؟ این قوانین باید زیر نظر FIE باشد، نه کمیته جهانی المپیک. کمیته جهانی المپیک از شمشیربازی چه می فهمد؟

بله. البته، احتمالاً ما باید با FIE صحبت کنیم. شاید قبلاً کسانی در مورد آن صحبت کرده اند، اما ممکن است این قانون برای برخی ها مناسب بوده است. من نمی دانم. اما باید رو به جلو حرکت کنیم. در قدیم شما می توانستید تنها در صورت مصدومیت بازیکن جایگزین کنید، اما اکنون می توانیم بدون چنین دلیلی بازیکن تعویض کنیم. امیدوارم روزی قانون تعویض دوبله هم در المپیک اجرا شود.

این مصاحبه به گونه ای ویرایش شده است که قابل خواندن باشد و به سه قسمت تقسیم شده است. شما می توانید قسمت ۱ مصاحبه را در همین وبلاگ مطالعه کنید. قسمت ۳ مصاحبه در ادامه عرضه خواهد شد.

این مصاحبه توسط استاد الکساندر گورباچوک برای انتشار تایید شده است.

ما از آقای الکساندر گورباچوک به خاطر در اختیار گذاشتن وقت و صراحت کلامش بسیار سپاسگزاریم. پاسخ های صریح و نظم قابل توجه او هم هیجان انگیز و هم الهام بخش است.

**Igor Chirashnya**